

## قانون یا قواعد حقوقی قابل اعمال بر دعوا، در فقدان توافق طرفین، در ایکسید

حمیدرضا نیکبخت\*

استاد گروه حقوق خصوصی و حقوق تجارت بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

حسین کلانتری

دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۷/۵)

### چکیده

عهدنامه واشنگتن ۱۹۶۵م، مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید) را ایجاد کرده است. این مرکز به موجب قواعد عهدنامه واشنگتن، داور دعوای سرمایه‌گذاری را برگزار می‌کند. عهدنامه یادشده در ماده (۱) ۴۲ قانون قابل‌اعمال بر دعوا را پیش‌بینی نموده است. جمله دوم این ماده مقرر می‌دارد که در فقدان توافق طرفین در خصوص قواعد حقوقی که دیوان داور باید بر اساس آن دعوا را تصمیم بگیرد، آن دیوان، قانون کشور میزبان قواعد حقوق بین‌الملل قابل‌اعمال را بر دعوا اعمال خواهد نمود. از این جمله تفسیرهای متفاوتی شده است؛ هم از جنبه عملی در دیوان‌های داورهای ایکسید و هم از لحاظ نظری در نوشته‌های اندیشمندان و نویسندگان داور. تفاوت تفسیرها، از اعمال قانون ملی کشور میزبان به‌تنهایی و در همه حالات گرفته، تا تفوق کامل حقوق بین‌الملل و اعمال مستقل آن است. این مقاله به این نتیجه می‌رسد، همان‌طور که از آغاز هدف واضعان عهدنامه واشنگتن یا ایکسید بوده است، و منافع طرفین دعوا (سرمایه‌گذار و دولت میزبان) ایجاد می‌کند، نخست باید قانون ملی کشور میزبان اعمال گردد، سپس و در صورت نیاز یا در شرایطی خاص قانون یا قواعدی دیگر از جمله قواعد حقوق بین‌الملل اعمال خواهد شد.

### واژگان کلیدی

ایکسید، داور، سرمایه‌گذاری، عهدنامه واشنگتن، قانون قابل‌اعمال، قانون ملی، قواعد حقوق بین‌الملل، مرکز حل و فصل اختلافات.

## ۱. مقدمه

مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید) بر اساس آمارهای ارائه‌شده از سوی آنکتاب به‌عنوان عمده‌ترین مرجع داوری بین‌المللی در رسیدگی به دعوی سرمایه‌گذاری در جهان مطرح است (UNCTAD, 2009, 2, 3). داوری‌های این مرکز تحت قواعد «عهدنامه در خصوص حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر ۱۹۶۵م» (عهدنامه واشنگتن ۱۹۶۵م) برگزار می‌شود که این قواعد، مؤسس آن مرکز و به قواعد ایکسید<sup>۱</sup> معروف است. با اینکه ایران از دولت‌های متعاهد این عهدنامه نیست، ولی در برخی از معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه ایران نیز به این عهدنامه و مرکز اشاره شده است.<sup>۲</sup> قواعد این عهدنامه در خصوص داوری، مجموعه‌ای است که روش و آیین رسیدگی به اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی میان دولت متعاهد و سرمایه‌گذار تبعه دولت دیگر را (از طرف ایکسید) معین می‌کند و چیزی از قواعد ماهوی برای رسیدگی (داوری) به دعوا در آن وجود ندارد. لذا در ماده (۱) ۴۲ این عهدنامه قاعده‌ای وجود دارد که بر اساس آن، دیوان داوری، قانون یا قواعد حقوقی ماهوی قابل‌اعمال بر دعوا را یافته، و به موجب آن، به دعوا رسیدگی ماهوی می‌کند. درحقیقت این ماده قاعده حل تعارض قوانین است که مشابه آن در قوانین ملی برای دادگاه‌های ملی وجود دارد.<sup>۳</sup> ماده (۱) ۴۲ چنین مقرر می‌دارد: «دیوان مطابق قواعد حقوقی که طرفین در خصوص آن توافق کرده‌اند در مورد دعوا اتخاذ تصمیم خواهد نمود. در صورت فقدان چنین توافقی، دیوان قانون کشور متعاهدی که طرف دعوا می‌باشد (از جمله قواعد تعارض قوانین آن کشور) و آن قواعدی از حقوق بین‌الملل که ممکن است قابل اعمال باشند را اعمال خواهد کرد».

1. Convention on the Settlement of Investment Disputes Between States and Nationals of Other States - International Centre for Settlement of Investment Disputes, Washington 1965

در خصوص ایکسید باید گفته شود که یک نهاد بین‌المللی است که تحت «عهدنامه حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر ۱۹۶۵» (عهدنامه واشنگتن ۱۹۶۵م یا ایکسید) تأسیس شده است و اکنون [در زمان نگارش مقاله] بیش از یک صد و پنجاه کشور عضو آن هستند. این عهدنامه با ۷۵ ماده، قواعد مربوط به ساختار، وظایف و عملکرد ایکسید را مقرر می‌نماید. هدف اساسی ایکسید فراهم نمودن امکانات برای صلح و داوری دعوی سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. برای مطالعه بیشتر نک:

<https://icsid.worldbank.org/ICSID/ICSID/AboutICSID/Home.jsp>; Schreuer C. (2009) The ICSID Convention: A Commentary, Cambridge: Cambridge University Press.

۲. از جمله معاهدات ایران که حاوی چنین شرطی هستند، می‌توان به معاهدات دوجانبه ایران با دولت‌های آلمان، اتریش، اسپانیا، الجزایر، اندونزی، ایتالیا، بحرین، بلغارستان، ترکمنستان، رومانی، سوئد، صربستان، فرانسه، فنلاند، کرواسی، کره جنوبی، کویت، مالزی، ونزوئلا، یونان و یمن اشاره کرد.

۳. برای مثال نک: ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران.

4. “Article 42 (1) The Tribunal shall decide a dispute in accordance with such rules of law as may be agreed by the parties. In the absence of such agreement, the Tribunal shall apply the

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در ابتدا این ماده با حداکثر انعطاف، آزادی اراده طرفین در تعیین قانون قابل اعمال بر دعوا را پیش‌بینی می‌کند (جمله اول). سپس در بخش دوم ماده، برای ایجاد اطمینان با جزمیت، البته با انعطاف درون‌بخشی، تکلیف دیوان داوری را نسبت به قانون قابل اعمال در فقدان انتخاب طرفین معین می‌نماید (جمله دوم).

در خصوص بخش یا جمله اول و پذیرش آزادی اراده طرفین دعوا در تعیین قانون قابل اعمال، موضوع روشن است و آن اینکه طرفین می‌توانند از میان قواعد حقوقی، به‌طور عام، قانون حاکم بر دعوی خود را برگزینند، و مسائل عمومی چگونگی انتخاب قانون در اینجا نیز جریان دارد؛ گرچه ممکن است در خصوص دعاوی خاص موضوع داوری‌های ایکسید (سرمایه‌گذاری)، برخی از مسائل مانند انتخاب قانون کشور میزبان یا کشور ثالث، انتخاب قواعد حقوقی به‌جای قانون ملی، انتخاب قواعد حقوق بین‌الملل، انتخاب ضمنی یا غیرمستقیم، محدودیت‌های انتخاب (آزادی اراده)، تغییر قانون منتخب و احاله، بیشتر و مهم‌تر جلوه نماید.<sup>۱</sup> به‌هرصورت این مسائل از لحاظ عملی و حتی نظری مشکل خاصی به‌وجود نمی‌آورند و آنچه مطرح شده، آگاهی و تجربه عملی است که فعالان و صاحب‌نظران این حوزه از آن بهره‌مند هستند و لذا در این مقاله به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

در بخش یا جمله دوم ماده (۱) ۴۲ که دو سیستم حقوقی، یعنی قانون کشور متعاهدی که طرف دعواست (از این به بعد قانون کشور میزبان نامیده می‌شود) و قواعد حقوق بین‌الملل، را برای اعمال بر ماهیت دعوا مقرر می‌نماید، در نگاه اول شاید پایانی بر اختلاف نظرها در خصوص تعیین قانون ماهوی قابل اعمال تلقی می‌شد، اما به مرور زمان و در اثر اعمال این بخش در پرونده‌های مطرح‌شده، از این جمله هم از جهت نظری یا دکتترین و هم عملاً در رویه‌های داوری ایکسید، تفسیرهای متفاوتی شده است. تفاوت عمده در خصوص نقش هرکدام از این سیستم‌های حقوقی می‌باشد؛ به این صورت که برخی آگاهانه یا از روی ناآگاهی و با تفکر متعصبانه جانب‌داری از سرمایه‌گذار یا دولت میزبان بر برتری قانون ملی، و برخی بر تقدم یا برتری حقوق بین‌الملل تأکید دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت که این ابهام عمده در

law of the Contracting State party to the dispute (including its rules on the conflict of laws) and such rules of international law as may be applicable.”

۱. نیک‌بخت، حمیدرضا، چگونگی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای دولتی، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۷، شماره ۲۱-۲۲، ص ۱۸۳؛ نیک‌بخت، حمیدرضا، تعارض قوانین در داوری بازرگانی بین‌المللی (به زبان انگلیسی)، مجله تحقیقات حقوقی ۱۳۷۸ شماره ۲۸-۲۷ ص ۱۳۵؛ نیک‌بخت، حمیدرضا، مسائل مطرح در قانون حاکم بر قرارداد، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۳، شماره ۳۹، ص ۱۶۳؛ نیک‌بخت، حمیدرضا، تعارض قوانین در قراردادها (قانون حاکم بر تعهدات قراردادی و اصل حاکمیت اراده، مجله حقوقی، ۱۳۸۴، شماره ۳۲، ص ۷؛ نیک‌بخت، حمیدرضا، محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۵، شماره ۴۴، ص ۱۰۹.

جمله دوم مطرح است که آیا تقدم و تأخر یا تفوق در اعمال قانون کشور میزبان وجود دارد یا در قواعد حقوق بین‌الملل.

بنابراین در این مقاله برای تبیین موضوع، جمله دوم ماده (۱) ۴۲ در دو قسمت بررسی و تحلیل می‌شود. در قسمت اول، جستجو می‌شود که اعمال قانون کشور میزبان چیست، و در قسمت دوم، به جایگاه قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل می‌پردازد. در پایان مقاله، نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده ارائه می‌شود. در این بررسی‌ها و تحلیل‌ها، بر نظریات متخصصان و علمای داوری و آرای دیوان‌های داوری (رویه داوری) تمرکز خواهد شد.<sup>۱</sup>

## ۲. اعمال قانون کشور میزبان

### ۲.۱. نحوه تعیین قانون قابل اعمال

با وجود آنکه معمولاً در پیش‌بینی بروز اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی، طرفین قانون قابل اعمال یا قانون حاکم بر اختلاف را مشخص (توافق) می‌کنند، اما گاهی پیش می‌آید که این قانون به دلیلی از طرف آن‌ها مشخص نمی‌شود و در خصوص آن سکوت اختیار می‌کنند. در قواعد داوری بین‌المللی برای این حالت تمهیداتی اندیشیده شده است. قواعد داوری عموماً به دیوان داوری اختیار تعیین آن قانون را می‌دهد،<sup>۲</sup> اما بخش یا جمله دوم ماده (۱) ۴۲ عهدنامه واشنگتن در صورت نبود چنین توافقی، داوران را به اعمال قانون ملی کشور میزبان و قواعد حقوق بین‌الملل (که ممکن است قابل اعمال باشد) ملزم می‌کند. این تکلیف برای دیوان داوری

۱. بدیهی است این مقاله صرفاً در مقام تبیین موضوعی از قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی یا قواعد تعارض قوانین است که در یک عهدنامه بین‌المللی (عهدنامه واشنگتن ۱۹۶۵م) جای گرفته است. موضوع چستی قواعد مادی قوانین یا قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال به موجب این قواعد، پژوهش مستقلاً را می‌طلبد که از سوی نگارندگان این مقاله در جریان است. سایر موضوعات این عهدنامه که کشور ما هم عضو آن نیست به‌طور کلی خارج از بحث این مقاله قرار می‌گیرند. برای مطالعه چنین موضوعاتی افزون‌بر آنکه متون زیادی به زبان‌های خارجی وجود دارد، می‌توان به بررسی‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی چندی که به زبان فارسی انجام شده است مراجعه کرد.

۲. برای مثال نک:

ماده ۲۱ قواعد داوری آی.سی.سی. ۲۰۱۲؛ یا ماده ۳۵ قواعد داوری آنسیترال ۲۰۱۰؛ یا ماده ۲۲ قواعد داوری اس.سی.سی. ۲۰۱۰؛ یا ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران ۱۳۷۶.

همچنین برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک:

International Emmanuel Gailard and John Savage (eds), Fouchard Gaillard Goldman on (Kluwer Law International, The Hague 1999) pp. 865-888; Commercial Arbitration

نیک‌بخت، حمیدرضا، تعارض قوانین در داوری بازرگانی بین‌المللی (به زبان انگلیسی)، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، شماره ۲۸-۲۷، ص ۱۳۵؛ نیک‌بخت، حمیدرضا، ماده ۹۶۸ قانون مدنی و ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (۱۳۷۶)، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۹، شماره ۳۲-۳۱، ص ۱۲۵.

زمانی آغاز خواهد شد که دیوان به این نتیجه (تصمیم) برسد که توافق صریحی از طرفین در خصوص قانون قابل اعمال وجود ندارد.

ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا انتخاب قانون فقط باید «صریح» باشد یا این امکان هم وجود دارد که دیوان انتخاب «ضمنی» طرفین، یعنی انتخابی ناشی از شرایط قرارداد یا اوضاع و احوال دیوان را در نظر بگیرد و در نتیجه جمله دوم ماده (۱) ۴۲ اعمال نشود. چنین پرسشی در مباحث مربوط به پیش‌نویس عهدنامه هم مطرح بوده، اما پاسخ قطعی به آن داده نشده است (History of the ICSID Convention, vol. II, pp.418, 570). به نظر می‌رسد چنانچه قائل به پذیرش انتخاب ضمنی، همچنان که در قواعد تعارض قوانین سیستم‌های حقوقی ملی تصریح شده است<sup>۱</sup>، باشیم، در دیوان‌های داوری به‌طور کلی و در داوری‌های ایکسید به‌طور خاص این طریق انتخاب قانون با وضعیت فقدان انتخاب (توافق) هم‌پوشانی و تداخل ایجاد خواهد کرد؛ به‌خصوص اینکه نه تنها در این قواعد به انتخاب ضمنی تصریح نشده است، بلکه ملاکی هم برای انتخاب غیرصریح وجود ندارد. لذا قائل بودن جایگاهی برای انتخاب ضمنی می‌تواند قواعد تعیین‌شده برای فقدان انتخاب را تحت تأثیر قرار داده، تا حدودی آن‌ها را بی‌اثر کند<sup>۲</sup>.

۱. برای مثال نک: بند ۱ ماده ۳ مقررۀ اروپایی ۲۰۰۸ (رم یک) در خصوص قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی، چنین عنوان می‌دارد: «قرارداد تحت حاکمیت قانون منتخب متعاقدين خواهد بود. این انتخاب صریحاً صورت خواهد گرفت یا به‌وضوح از شرایط قرارداد یا اوضاع احوال قضیه ظاهر خواهد شد. متعاقدين با انتخابشان می‌توانند تعیین کنند که قانون بر کل یا فقط بر قسمتی از قرارداد قابل اعمال باشد». اکنون این مقررۀ قواعد تعارض قوانین ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپاست.

Regulation (EC) No 593/2008 of the European Parliament and of the Council of 17 June 2008 on the Law Applicable to Contractual Obligations (Rome I), available at: [eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2008...](http://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2008...)

همچنین نک:

ماده (۲) ۱۱۶ قانون مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی سوئیس، که مقرر می‌دارد: «انتخاب قانون باید صریح باشد یا بوضوح [با اطمینان] از شرایط قرارداد یا از اوضاع و احوال آشکار شود»

Federal Act on Private International Law of 18 December 1987 as amended until 1<sup>st</sup> July 2013, available at: [http://www.andreasbucher-law.ch/images/stories/pil\\_act\\_1987\\_as\\_amended\\_until\\_1\\_7\\_2013.pdf](http://www.andreasbucher-law.ch/images/stories/pil_act_1987_as_amended_until_1_7_2013.pdf);

و ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران، که قاعدۀ تعارض قوانین در سیستم حقوقی ایران می‌باشد و اشعار می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند».

۲. در پرونده اس.پی.پی علیه مصر، طرفین در مقدمۀ قرارداد خود به قانون داخلی مصر اشاره کرده بودند. دولت مصر بیان می‌داشت که لزومی در توافق صریح در انتخاب قانون قابل اعمال نیست و انتخاب ضمنی طرفین (که قانون مصر بود) وجود دارد، لذا جایی برای اعمال جمله دوم نمی‌ماند و قانون مصر باید اعمال شود. دیوان این موضوع را نه رد و نه تأیید کرد و بدون اینکه مشخص کند آیا انتخاب صریح یا ضمنی وجود دارد یا خیر، و چه موقع باید به سراغ جمله دوم ماده (۱) ۴۲ رفت، بیان داشت که حتی با قبول نظر خواننده که طرفین به‌طور ضمنی توافق بر اعمال قانون مصر کرده‌اند، چنین توافقی نمی‌تواند کاملاً مانع اعمال مستقیم حقوق بین‌الملل در مواقع خاص شود.

SPP v. Egypt, (ICSID Case No. ARB/84/3) Award, 20 May 1992, p.207.

در خصوص انتخاب قانون به طور غیرمستقیم از سوی طرفین، به نظر می‌رسد دیوان داوری باید آن را به منزله وجود توافق صریح در قانون قابل اعمال محسوب نماید که در این صورت به مرحله اعمال جمله دوم نخواهد رسید. در خصوص انتخاب غیرمستقیم قانون می‌توان به این نمونه‌ها توجه کرد: انتخاب قانون با ارجاع به قانون ملی ضمن قرارداد سرمایه‌گذاری، یا تشکیل دیوان داوری بر اساس قانون سرمایه‌گذاری داخلی؛ یعنی سرمایه‌گذار به استناد آن قانون تقاضای تشکیل دیوان داوری را بدهد و طرف دیگر به این درخواست تمکین نماید.<sup>۱</sup> همچنین، درجایی که طرفین در لویح خود، مباحث (ادعا و دفاع) خود را بر اساس قانونی خاص قرار داده‌اند، دیوان داوری آن قانون را قانون منتخب طرفین شمرده است.<sup>۲</sup> نمونه دیگر این است که طرفین دعوی خود را بر مبنای معاهده‌ای قرار داده‌اند که آن معاهده قانون حاکم بر دعوی مرتبط با آن را تابع قانون خاصی می‌داند؛ برای مثال معاهده مربوطه داوری ایکسید را مقرر می‌کند و به روشنی اعلام می‌دارد که قانون قابل اعمال بر ماهیت دعوا از سوی دیوان‌های ایکسید، قانون خاصی خواهد بود. بنابراین، چنانچه طرفین دعوی خود را بر اساس

۱. برای مثال در دعوی تریدکس علیه آلبانی، دیوان صلاحیت خود را بر اساس قانون سرمایه‌گذاری آلبانی احراز کرد و این مسئله موجب شد که دیوان بیان دارد، سایر قواعد قابل اعمال مستثنا شده و دیوان فقط در راستای تفسیر این قانون از حقوق بین‌الملل استفاده خواهد کرد.

*Tradex v. Albania*, (ICSID Case No. ARB/94/2) Award, 29 April 1999, paras. 68–69.

برخلاف نظر پیش‌گفته، در دعوی ای.ای.پی.ال علیه سریلانکا، داور منتخب سریلانکا در نظر جداگانه‌ای بیان کرد که طرفین این پرونده در اجرای ماده (۱) ۸ معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری سریلانکا و پادشاهی بریتانیا، صلاحیت این دیوان داوری را پذیرفته‌اند، اما این به تنهایی نشانگر آن نیست که طرفین بر قانون قابل اعمال توافق دارند. در اصل، مسئله صلاحیت قابل تمیز از مسائل مرتبط با قانون قابل اعمال است و در نبود نشانه قوی از اینکه طرفین تمایل به ترکیب این دو داشته‌اند، دلیلی وجود ندارد که این مسئله مفروض پنداشته شود (AAPT v. Sri Lanka, pp. 297-298).

۲. در دعوی سوئابی علیه سنگال، دیوان چنین بیان داشت:

«در نظر دیوان، در نبود توافق بین طرفین، قانون ملی قابل اعمال بر روابط دو طرف سنگالی در خصوص پروژه‌ای که در سنگال واقع شده بود می‌تواند فقط قانون سنگال باشد. دیوان بر این عقیده است که توافق‌نامه‌های مورد بحث باید به عنوان «قراردادهای دولتی» توصیف شوند، که تأثیر و اجرای آن‌ها ابتداً تحت حاکمیت قانون تعهدات دولتی (سی.جی. او) خواهد بود. از موضع دولت که در جوابیه متقابلش (ص. ۱۱) و از موضع سوایی که در جوابیه‌اش (ص. ۷) بیان شده مشخص می‌شود که هر دو طرف توافق دارند که قانون قابل اعمال قانون اداری سنگال است.»

*SOABI v. Senegal* (ICSID Case No. ARB/82/1) Award, 25 February 1988, para. 5.02

گرچه دیوان در فقدان انتخاب قانون از سوی طرفین این بیان را دارد، اما در واقع می‌توان آن را به رسمیت شناختن انتخاب غیرمستقیم قانون از سوی دیوان تلقی نمود. همچنین در دعوی ای.ای.پی.ال علیه سریلانکا، دیوان بر پایه لویح طرفین در طول رسیدگی به این نتیجه رسید که طرفین قصد دارند که معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری انگلیس و سریلانکا به عنوان منبع اولیه قانون قابل اعمال، و قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی سریلانکا به عنوان قواعد مکمل بر دعوا اعمال شود (AAPT v. Sri Lanka, 256).

این معاهده در ایکسید مطرح نمایند، دیوان داوری همان قانون تعیین شده در معاهده را به عنوان قانون موضوع توافق طرفین اعمال خواهد کرد.<sup>۱</sup>

به هر صورت، برای انتخاب غیرمستقیم قانون از سوی طرفین، باید توجه داشت که لازم است دلالت روشن بر انتخاب وجود داشته باشد و انتخاب واقعاً برای دیوان ثابت شود؛ نه اینکه دیوان با تفسیر خود به آن برسد.

## ۲.۲. تأکید بر اعمال قانون کشور میزبان

تاریخچه عهدنامه نشان می دهد که نسخه های اولیه پیش نویس ماده (۱) ۴۲ به این صورت بوده است که در فقدان انتخاب طرفین، دیوان باید بر اساس «قواعد قانونی خواه ملی یا بین المللی، که قابل اعمال بودن آنها را تعیین خواهد نمود»<sup>۲</sup>، تصمیم بگیرد (History of the Convention, vol. I, pp. 190-191). گفته اند که قاعده یاد شده بر این اندیشه استوار است که در واقع به دیوان داوری اختیار کامل بدهد تا بر اساس قواعد حل تعارضی که به طور کلی در سطح بین المللی پذیرفته شده است<sup>۳</sup>، قانون قابل اعمال را از میان قواعد قانون ملی و حقوق بین الملل یافته، اعمال نماید (History of the Convention, vol. II, pp. 79, 110, 330, 506). در زمان تنظیم پیش نویس عهدنامه نظر بر این بوده است که قاعده حل تعارض شناخته شده در سطح عموم سیستم های حقوقی، قانون قابل اعمال بر قرارداد را قانونی می داند که نزدیک ترین یا برجسته ترین ارتباط را با قرارداد دارد، و لذا این قانون در دعوی ناشی از سرمایه گذاری بین المللی، قانون کشور (دولت) میزبان خواهد بود (Ibid, at pp. 514- 571, 800). با وجود این و به طور کلی، اعمال قانون ملی سایر کشورها (با شرط وجود نزدیکترین ارتباط) تحت قاعده حل تعارض امکان پذیر خواهد بود. گویا برخی از نمایندگان کشورهای حاضر در تدوین پیش نویس، به خصوص از کشورهایی با سرمایه پذیری بیشتر، یعنی کشورهای در حال توسعه، می خواستند و اصرار داشتند تا به صراحت در این پیش نویس مقرر و تدوین گردد که در فقدان انتخاب طرفین، قانون کشور میزبان حاکم خواهد بود (Broches, 1972; Ibid, at pp. 418, 419).

۱. برای مثال در دعوی فدکس علیه ونزوئلا، دیوان قواعد قابل اعمالی را که در معاهده سرمایه گذاری مشخص شده بود، مبنای خود قرار داد و بر اساس آن رای خود را صادر کرد.

Fedax v. Venezuela, (ICSID Case No. ARB/96/3) Award of Mar. 9, 1998. para. 30

2. The tribunal shall decide in accordance with such “rules of law whether national or international, as it shall determine to be applicable”

۳. چنین اختیاری در بسیاری از قوانین و قواعد داوری امروزه وجود دارد. برای مثال نک: ماده ۲۱ قواعد داوری آی.سی.سی. ۲۰۱۲؛ ماده ۳۵ قواعد داوری آنسیترال ۲۰۱۰؛ ماده ۳۳ قواعد داوری دیوان دعوی ایران- ایالات متحده؛ ماده ۵۵ قواعد تسهیلات اضافی ایکسید؛ ماده ۲۲ قواعد داوری اس.سی.سی. ۲۰۱۰؛ ماده ۲۸ قانون نمونه داوری آنسیترال ۱۹۸۵ و همچنین ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین المللی ۱۳۷۶ ایران.

653, 516-513, 466). این خواسته پذیرفته می‌شود و در پیش‌نویس نهایی مقرر می‌گردد که دیوان داوری قانون کشور میزبان، از جمله قواعد تعارض قوانین آن را اعمال نماید و این پیش‌نویس با ۳۱ رأی مثبت و ۱ رأی منفی تصویب می‌شود (Broches, 1979, 13-17; Ibid, at pp. 804, 905).

در پرونده سوابی علیه دولت سنگال (SOABI v. Senegal)، قرارداد سرمایه‌گذاری میان سرمایه‌گذاران سنگالی و دولت سنگال وجود داشت که دیوان داوری مستقیم به سراغ قانون ملی سنگال یعنی کشور میزبان رفت (رأی، پاراگراف ۵/۰۲). دیوان دو عامل ارتباط برای اعمال قانون کشور سنگال را بیان کرد: یکی اینکه پروژه به سرمایه‌گذاری در کشور سنگال مربوط بود و دیگر اینکه طرف‌های سرمایه‌گذاری سنگالی بودند. در پرونده تریدکس علیه دولت آلبانی (Tradex Hellas v. Albania) نیز سبب دعوی سرمایه‌گذاری قانون شماره ۷۷۶۴ سال ۱۹۹۳ آلبانی بود. دیوان استدلال کرد که قانون قابل‌اعمال مناسب باید قانون کشور میزبان باشد (رأی، پاراگراف ۶۷).

به‌علاوه باید در نظر داشت، در جایی که (در پرونده‌ای) حقوق خواهان سرمایه‌گذار یا تعهدات دولت میزبان در ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با یک کشور است و از قانون ملی یک دولت ناشی می‌شود، در واقع سرمایه‌گذار را مستقیم با قانون آن کشور (کشور میزبان یا احتمالاً کشور خاص دیگری) مرتبط می‌سازد. این به آن معناست که ورود سرمایه‌گذار به کشور میزبان بر اساس قانون ملی آن کشور بوده است. حتی اگر با نگاه حقوق بین‌الملل خصوصی و قاعده قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط، به آن نگریسته شود، قانون کشور میزبان بر دعوی ناشی از این حقوق و تعهدات، حاکم خواهد بود. همچنین باید به‌خاطر داشت که درحقیقت، عهدنامه‌ها و واشنگتن نیز به منظور تأمین نظریه حاکمیت قانون کشور میزبان، که عموم کشورهای درحال توسعه سرمایه‌پذیر در زمان تنظیم عهدنامه خواستار آن بودند، قاعده حل تعارض مندرج در ماده (۱) ۴۲ را پذیرفته است (Broches, 1979, 13-19). بنابراین می‌توان گفت که هرگاه یک سرمایه‌گذاری بین‌المللی ارتباط قراردادی تنگاتنگی با کشور میزبان داشته باشد و در آن مسائلی از قراردادهایی نظیر توافق‌نامه اعطای امتیاز بهره‌برداری انحصاری (*licensing agreement*) یا قرارداد امتیازی (*concession*)، اجازه (*authorization*)، مجوز (*permit*) و مانند این‌ها مطرح باشد یا در آن سرمایه‌گذاری حقوق یک‌طرفه‌ای مربوط به کشور میزبان موضوع بحث باشد؛ برای مثال انواع حقوقی که سرمایه‌گذار در کشور میزبان در اموال منقول و غیرمنقول، اوراق قرضه، حقوق مالکیت فکری و نظایر این‌ها به‌دست می‌آورد، همه بر اساس قانون کشور میزبان تصمیم‌گیری خواهند شد. به عبارت دیگر، نخست قواعد قانون ملی یک کشور (عمدتاً کشور میزبان) بدون نیاز به قواعد حقوق بین‌الملل باید بر آن‌ها اعمال شود.



گفتنی است ارجاع به قواعد تعارض قوانین دولت میزبان در جمله دوم<sup>۱</sup> ماده (۱) ۴۲ که در واقع احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی را در دعاوی سرمایه‌گذاری مقرر می‌دارد، جای تأمل دارد. این برخلاف آن است که در سیستم‌های حقوق ملی معمولاً در قواعد تعارض قوانین مربوط به قراردادها (دعاوی قراردادی) وقتی حکم دعوا را به قانون ملی یک کشور ارجاع می‌دهند، اعلام می‌دارند که قواعد تعارض قوانین یا قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی آن قانون مستثنا هستند<sup>۲</sup>. بنابراین، می‌توان گفت که عهدنامه واشنگتن در اعمال قانون کشور میزبان به نوعی انعطاف نشان داده است؛ به گونه‌ای که چنانچه خود قانون کشور میزبان (به موجب قواعد حل تعارضش) قانون یا قواعد حقوقی دیگری را قابل اعمال بداند، این قانون یا قواعد (نه قانون کشور میزبان) بر ماهیت دعوا اعمال خواهد شد. اما اگر بپذیریم که واضعان عهدنامه واشنگتن، همان‌طور که قبلاً بیان شد، نظرشان بر این بوده است که قواعد حل تعارض، قانون کشوری را مقرر خواهند نمود که ارتباط نزدیک‌تر یا قوی‌تری با دعاوی داوری (قرارداد سرمایه‌گذاری موضوع دعوا) دارد، و تنها در برخی از دعاوی<sup>۳</sup> قانون کشور دارای نزدیک‌ترین ارتباط مطرح خواهد بود (Broches, 1993, 668)، باید بر این اعتقاد باشیم که ارجاع به قواعد تعارض قوانین کشور میزبان، برای شرایطی خاص یا استثنایی که دعاوی ارتباط تنگاتنگی با کشوری غیر از کشور میزبان دارد یا احاله به قواعد حقوق بین‌الملل می‌نماید، قرار داده شده است.

بنابراین، دیوان داوری در شرایط خاص به قواعد تعارض قوانین کشور میزبان رجوع خواهد نمود. برای این منظور، دیوان باید نخست موضوع نزدیک‌ترین ارتباط را بررسی کرده، سپس قاعده حل تعارض را اعمال نماید<sup>۴</sup>. در حالی که در روال معمول اعمال قواعد حل تعارض دادگاه‌های یک کشور، قطع نظر از اینکه دعوا یا قرارداد بیش‌ترین یا قوی‌ترین ارتباط

۱. قابل توجه است که برای جمله اول چنین ارجاعی وجود ندارد.

۲. برای مثال نک: ماده ۲۰ مقررۀ اروپایی ۲۰۰۸ (رم یک) در خصوص قانون قابل‌اعمال بر تعهدات قراردادی [قبلاً هم به این مقررۀ اشاره شد]، که مربوط به «استثنای احاله» است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «اعمال قانون هر کشوری که توسط این مقررۀ معین می‌شود به معنای اعمال قواعد حقوقی لازم‌الاجرای آن کشور به‌غیر از قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی است؛ مگر اینکه طریق دیگری در این مقررۀ معین شود».

۳. مثل موافقت‌نامه‌های مجوز بهره‌برداری انحصاری (لیسانس) یا موافقت‌نامه‌های اعطای وام.

۴. دیوان در دعوی آموکو علیه دولت اندونزی به این مسئله پرداخت و بیان داشت:

«در خصوص قانون اندونزی، نیازی به وارد شدن به بحث قواعد تعارض قوانین آن نیست. در واقع خواهان و همچنین خواننده پیوسته در بحث‌های خود در ماهیت دعوا به قانون ماهوی اندونزی اشاره می‌کردند. علاوه‌براین دعوا نزد دیوان مربوط به سرمایه‌گذاری در اندونزی است، هیچ شکلی نیست که قواعد ماهوی قانون ملی که باید توسط دیوان اعمال شوند قواعدی هستند که از قانون اندونزی ناشی می‌شوند».

Amco Asia Corporation and others v. Republic of Indonesia (cited as Amco v. Indonesia) (Case No. ARB/81/1) Award, 20 November 1984, 1 ICSID Reports 413, 515. Para. 148

را با کشور دیگری دارد یا ندارد، نخست قاعده حل تعارض را اعمال می‌نمایند. در این خصوص موضوع دیگری نیز مطرح است و آن اینکه حتی با وجود عامل نزدیک‌ترین ارتباط (چنانچه قواعد تعارض قوانین کشور میزبان مانند قواعد تعارض قوانین سیستم حقوقی ایران (مواد ۹۶۸ یا ۹۶۹ و یا ۹۶۶ قانون مدنی) که به‌طور کلی فاقد قاعده نزدیک‌ترین یا قوی‌ترین ارتباط هستند) اعمال چنین قواعد حل تعارضی منتفی خواهد گردید. به‌رحال آنچه از ظاهر و سیاق جمله دوم ماده (۲) ۴۱ برمی‌آید، به‌ویژه آنکه اعمال قواعد تعارض قوانین کشور میزبان در داخل کمانک تصریح شده، این است که دیوان باید برای تصمیم‌گیری در ماهیت دعوا به قانون مادی (ماهوی) کشور میزبان مراجعه نماید؛ اگر حکمی نیافت، از طریق قواعد تعارض آن قانون به قانون یا احتمالاً قواعد حقوقی قابل اعمال دیگری رهنمون شود.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که در این ماده آنچه که در سیستم‌های حقوقی ملی با عنوان احاله درجه یک و دو<sup>۱</sup> مطرح می‌باشد ساکت است و مشخص نیست که اگر قواعد تعارض قوانین کشور میزبان این تقسیم‌بندی را از احاله داشته باشد و دادگاه‌های آن به این تقسیم‌بندی مکلف باشند، تکلیف دیوان چیست (G. R. Delaume, 1990,67/8).

### ۳. جایگاه قواعد حقوق بین‌الملل

در قسمت اول این نوشتار تمرکز بر این بود که بر اساس جمله دوم ماده (۱) ۴۲، در فقدان توافق طرفین در خصوص قانون حاکم، قانون کشور میزبان (دولت طرف دعوا) از سوی دیوان داوری اعمال خواهد شد. در این قسمت بررسی می‌شود که جایگاه «قواعد حقوق بین‌الملل» آن‌گونه که در این ماده با حرف عطف «و» و با قید «قابل اعمال بودن»، بر قانون دولت طرف دعوا اضافه شده است، چیست و در چه صورتی این قواعد را دیوان داوری اعمال خواهد کرد. در همین خصوص به‌طور مشخص درباره نقش معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه یا چندجانبه در قانون حاکم بر دعوا کنکاش خواهد شد.

#### ۳.۱. نقش تکمیلی و اصلاحی یا مستقل قواعد حقوق بین‌الملل

برآیند یک تفسیر و تحلیل از جمله دوم ماده (۱) ۴۲ آن است که این ماده دیوان داوری را قادر می‌سازد تا برای پر کردن خلأ در قانون ملی و در جایی که قانون ملی با قواعد حقوق بین‌الملل در تعارض است، این قواعد را اعمال نماید. بر اساس این تفسیر، قواعد حقوق بین‌الملل برتر از قانون ملی کشور میزبان و ارجح بر آن است، اما این قواعد به‌طور مستقل و جدای از قانون ملی، قابلیت اعمال ندارد. کمیته‌های موردی ایکسید در پرونده‌ها بر این نظر بوده‌اند. برای مثال

۱. نک: الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۸۸.

کمیته موردی ابطال ایکسید در پرونده کلاکتر علیه دولت کامرون در واقع معتقد بود که حقوق بین‌الملل تنها در صورتی در جمله دوم ماده (۱) ۴۲ نقش آفرینی خواهد کرد که در قانون ملی خلأ وجود داشته یا میان حقوق بین‌الملل و قانون ملی ناسازگاری باشد. کمیته چنین بیان داشت:

«۶۹- ... ماده ۴۲ عهدنامه واشنگتن مطمئناً مقرر می‌نماید که «در صورت فقدان چنین توافقی بین طرفین، دیوان قانون کشور متعاهدی که طرف دعوا می‌باشد ... و آن قواعدی از حقوق بین‌الملل که ممکن است قابل اعمال باشند را اعمال خواهد کرد». این به قواعد ... نقش دوگانه می‌دهد؛ یعنی نقش تکمیلی (در موقع خلأ در قانون کشور) یا اصلاح‌کنندگی، هنگامی که قانون کشور در تمام نکات با اصول حقوق بین‌الملل تطابق نداشته باشد. در هر دو صورت، داوران ممکن است به «اصول حقوق بین‌الملل» تنها بعد از بررسی و اثبات محتوای قانون کشور متعاهد طرف دعوا (که نمی‌شود تنها به [حد] یک اصل، حتی اصل اساسی، تنزل داده شود) و بعد از اعمال کردن قاعده مربوط به قانون دولت استناد کنند. ... بنابراین ماده (۱) ۴۲ آشکارا به داور اجازه نمی‌دهد که تصمیم خود را فقط بر مبنای «قواعد» یا «اصول حقوق بین‌الملل» بنا کند<sup>۱</sup>. کمیته موردی ابطال در پرونده آموکو علیه دولت اندونزی (Amco v. paras. 20-22 Indonesia) نیز بر نظری مشابه عقیده کمیته کلاکتر تأکید ورزید. همچنین در پرونده‌های لتکو علیه دولت لیبیا (LETCO v. Liberia, 658) و سی.دی.اس.ئی علیه دولت کاستاریکا (CDSE v. Costa Rica, at 191) نیز بر این دیدگاه تأکید شد که حقوق بین‌الملل تنها در مواقع خلأ قانون ملی و ناسازگاری آن با حقوق بین‌الملل قابلیت اعمال دارد<sup>۲</sup>. اساس تفکر آرای پیش‌گفته در ایکسید و به‌طور خاص رأی کمیته موردی ابطال پرونده کلاکتر بر سه پایه است:

- دیوان نخست باید قانون ملی را بررسی کند.
- قواعد حقوق بین‌الملل تنها در صورت وجود خلأ در قانون ملی و ناسازگاری میان قانون ملی و حقوق بین‌المللی اعمال می‌شود.
- قواعد حقوق بین‌الملل به‌تنهایی نمی‌توانند اساس و مبنای رأی باشند.

1. Klöckner Industrie-Anlagen GmbH and others v. United Republic of Cameroon and Société Camerounaise des Engrais, Case No. ARB/81/2, Ad hoc Committee Decision on Annulment, May 3, 1985, 2 ICSID Rep. 95 (1994), para. 69 (1994).

2. Amco v. Indonesia, Case No. ARB/81/1, Ad hoc Committee Decision on the Application for Annulment, May 16, 1986, 25 ILM 1439, at 1445, para. 20 (1986)

3. J. B. Fenyvesi, Application of International Law as Applicable Law under the Second Sentence of Art 42(1) in ICSID Arbitration.

نظر یادشده در برخی از دیوان‌های داوری ایکسید نیز مشاهده می‌شود<sup>۱</sup>، اما به نظر می‌رسد در این دیوان‌ها بیشتر اعتقاد بر این بوده است که قواعد حقوق بین‌الملل از جهت جایگاه حقوق بین‌الملل در سیستم حقوق ملی هر کشور (اندراج)، امکان اعمال می‌یابد و لذا هر دیوان داوری ممکن است به آن رجوع کند. در چنین وضعیتی حقوق بین‌الملل می‌تواند عملکرد اصلاح، مکمل یا کنترل‌کنندگی داشته باشد. برای مثال در پرونده اس.پی.پی علیه دولت مصر (SPP v. V.A.R. Egypt) دعوا ناشی از قواعد قانون ملی مصر در خصوص پروژه ساخت هتل در مجاورت اهرام نزدیک قاهره بود و مبنای دعوای سرمایه‌گذار نیز بر قانون شماره ۴۳ مورخ ۱۹۷۴م مصر قرار داشت. دیوان داوری اذعان نمود که قانون قابل‌اعمال بر دعوا، قانون مصر است (Ibid.paras.74.80) و آن را بر دعوا اعمال نمود. دیوان از لحاظ ملاحظات نظری قابلیت اعمال حقوق بین‌الملل را هم رد نکرد و بیان نمود که حقوق بین‌الملل در صورت خلأ در قانون مصر آن را پر می‌کرد. این بیان از آن جهت بود که قانون اساسی مصر حقوق بین‌الملل را بر قانون ملی ارجح می‌دانست.

بسیاری از نویسندگان و علمای داوری که عمدتاً طرف‌دار بی‌قید و شرط حمایت از سرمایه‌گذاران هستند نیز بر این باورند که به موجب ماده (۱) ۴۲ ایکسید، قواعد حقوق بین‌الملل نسبت به قانون ملی تفوق دارند و آن را اصلاح، تکمیل و کنترل می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. برای مثال نک:

Liberian Eastern Timber Corporation (LETCO) v. Republic of Liberia, Case No. ARB/83/2, Award, Mar.31, 1986, 26 ILM 647, 658 (1987).

۲. برای مثال نک:

Moshe Hirsch, The Arbitration Mechanism of the International Centre for the Settlement of Investment Disputes 140 (1993); Aron Broches, The Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States, 136 Rec. des Cours 3 (1972-II); Giorgio Sacerdoti, Investment Arbitration Under ICSID and UNCITRAL Rules: Prerequisites, Applicable Law, Review of Awards, ICSID Review (2004) 19 (1): 1-48; P. Kahn, 'The Law Applicable to Foreign Investments: The Contribution of the World Bank Convention on the settlement of investment Disputes' 44 Ind. L. J. 28 (1968).

برای نظریه مخالف نک:

Michael Reisman, The Regime for "Lacunae" in the ICSID Choice of Law Provisions and the Question of its Threshold, 15 ICSID Rev.- FILJ 362 (2000)

ریزمن با این استدلال که جمله دوم ماده (۱) ۴۲ اساساً اعمال قانون کشور میزبان را برای دیوان داوری الزامی می‌کند و دیوان نمی‌تواند قواعد حقوق بین‌الملل را در همه وضعیت‌های تعارض میان قانون ملی و قواعد حقوق بین‌الملل و یا خلأ در آن اعمال کند، معتقد است که حقوق بین‌الملل نقش اساسی در داوری دارد، اما اگر به صورت بی‌رویه اعمال شود، ممکن است بقیه ماده (۱) ۴۲ را نقض کند؛ پس لازم است حقوق بین‌الملل زمانی اعمال شود که قانون ملی خلأ ذاتی داشته باشد و نه عدم وجود جبران مد نظر خواهان. اما نقش حقوق بین‌الملل منحصر به همین نقش تکمیلی نیست، بلکه نقش اصلاح‌کننده نیز دارد؛ یعنی قواعد قانون ملی تا جایی اجازه اعمال دارد که ناقض حقوق بین‌المللی نباشد. اما این نقض حقوق بین‌الملل نیز مانند نقش تکمیلی شروطی دارد و به سادگی و به صرف ناسازگاری قواعد قانون ملی با آن جایگزین آن نمی‌شود، بلکه این تعارض باید اساسی باشد؛ یعنی به این دلیل که هر نظام حقوقی به واسطه داشتن ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متفاوت، راه حل‌های متفاوت و مختص به خود دارد، معیار تناقض نیست، بلکه تناقض و تعارض زمانی اساسی تلقی می‌شود

به نظر می‌رسد، برای نظریه‌پردازی در اعمال قواعد حقوق بین‌الملل به همراه قانون ملی در یک دعوای سرمایه‌گذاری، باید به ویژگی قابل پذیرش بودن آن قواعد در نظام حقوق ملی تحت آنچه به نظریه‌های یگانگی و دوگانگی در حقوق بین‌الملل<sup>۱</sup> شناخته می‌شوند، توجه نمود. در سیستم حقوقی که نظریه دوگانگی در آن پذیرفته شده است، جایگاهی برای اعمال صلاح‌دید دیوان داوری در اعمال قواعد حقوق بین‌الملل وجود ندارد؛ مگر و تا آنجا که آن قواعد قسمتی از قانون ملی شده باشند. برای مثال به موجب ماده ۹ قانون مدنی، هنگامی که ایران عضو عهدنامه‌های بین‌المللی (که قواعد حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند) می‌شود، قوانین آن عهدنامه در حکم قانون ایران به‌شمار می‌آیند.<sup>۲</sup> لذا چنانچه حقوق بین‌الملل وارد حقوق ملی نشده باشد، در صورت وجود قواعد قانونی متعارض با قواعد حقوق بین‌الملل یا خلاً در قانون ملی، قواعد حقوق بین‌الملل نقشی در قانون ملی ایفا نخواهند کرد و نقص یا خلاً در قانون ملی نمی‌تواند دلیلی برای تصمیم‌گیری نکردن دیوان داوری باشد و ممکن است

که معیارهایی از حقوق بین‌الملل را که غیرقابل تخطی تلقی می‌شوند، نقض کند و نه هر قاعده مندرج در حقوق بین‌الملل را. مثال بارز این قواعد غیرقابل تخطی ماده ۵۳ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات است؛ یعنی در قواعد امره در حقیقت چیزی فراتر از یک تفاوت ساده باید وجود داشته باشد و آنچه نیاز است یک برخورد اساسی است. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در این خصوص در تفسیری بیان می‌کند: نه همه ناسازگاری‌ها، بلکه آنچه که تعارض با حقوقی دارد که ناشی از قواعد غیرقابل تخطی است. نمونه‌هایی از این مسئله در اسناد حقوق بشری ملاحظه می‌شود؛ مانند ماده (۲) ۴ میثاقین حقوق مدنی و سیاسی.

#### Monism/ Dualism نظریه‌های یگانگی و دوگانگی.

مکتب یگانگی؛ این مکتب بر وجود سیستم حقوقی واحد تأکید می‌کند که دربرگیرنده حقوق بین‌الملل و شاخه‌های گوناگون حقوق داخلی است و نظر بر اعمال بی‌واسطه حقوق بین‌الملل دارد؛ به این معنا که قواعد حقوق بین‌الملل لازم نیست که طی پروسه‌ای در حقوق داخلی پذیرفته و یا به قواعد حقوق داخلی تبدیل شوند. در واقع، این نظریه دامنه شمول حقوق بین‌الملل را جهانی می‌داند، و بر اولویت آن نسبت به حقوق داخلی از حیث اهمیت و ارزش تأکید می‌ورزد. یگانه‌گراها عمدتاً حقوق بین‌الملل را متکی به عنصر رضایت نمی‌دانند و به حقوقی والاتر از حقوق مرتبط به حاکمیت معتقدند.

مکتب دوگانگی؛ این مکتب به وجود دو نظام اساساً مجزای حقوقی در کنار یکدیگر و با دو حوزه اعمال مختلف اعتقاد دارد: صحنه بین‌المللی و صحنه داخلی. بر اساس این نظریه، عملاً تعارضی میان قواعد حقوق داخلی و بین‌المللی رخ نمی‌دهد؛ چراکه موضوع این مقررات جدا از یکدیگر است. لذا، به منظور اعمال یک معاهده بین‌المللی در سطح داخلی، لازم است که اقدامات لازم برای تبدیل مقرره بین‌المللی به مقرره داخلی صورت گیرد؛ به این شکل که معاهده بین‌المللی طی پروسه «ملی شدن» به بخشی از نظم حقوقی داخلی تبدیل می‌شود. تأکید دوگانه‌گراها بر دولت به‌عنوان تنها بازیگر اصلی حقوق بین‌الملل است. آن‌ها حقوق بین‌الملل را تنها به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد می‌بینند که رضایت دولت به آن‌ها ارزش حقوقی می‌دهد.

برای مطالعه بیشتر نک:

Rosalyn Higgins, *Problems & Process*, Oxford University Press (2007), p. 205; Marian Brindusa, *The Dualist and Monist Theories. International Law's Comprehension of these Theories*, *The Juridical Current* 2007, vol. 1-2, p. 17; Paust, Jordan J., *Basic Forms of International Law and Monist, Dualist, and Realist Perspectives*, University of Houston Law Center No. 2013-A-11, p. 245

۲. ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.»

دیوان به‌گونه‌ای رفتار نماید که دادگاه ملی در چنین وضعیتی عمل می‌کند.<sup>۱</sup> جالب توجه است که عهدنامه واشنگتن نیز در ماده (۲) ۴۲ مقرر می‌دارد که «دیوان داوری نمی‌تواند اعلام نماید که به علت ابهام یا سکوت قانون قادر به تصمیم‌گیری نیست».<sup>۲</sup> اما در کشوری مانند مصر یا ونزوئلا (کشورهایی که علیه دولت‌های آن‌ها در ایکسید دعوی مطرح بوده است) که قواعد حقوق بین‌الملل به موجب قانون ملی آن بر قانون داخلی اولویت دارد یا به عبارت دیگر، نظریه یگانگی در آن پذیرفته شده است، می‌توان گفت که قواعد حقوق بین‌الملل نسبت به قانون ملی جنبه اصلاح، تکمیل یا کنترل‌کننده دارد.

فارغ از نظریه یادشده، دیدگاهی از جمله دوم ماده (۱) ۴۲، بر آن است که حقوق بین‌الملل به‌طور مستقل و به‌خودی خود و به‌مثابه یک نظام حقوقی ماهوی قابل‌اعمال به‌طور مستقیم و بدون گذشتن از مسیر قانون ملی، از سوی دیوان داوری قابلیت اعمال بر دعوا را دارد. گرچه این طرز تلقی قبلاً هم وجود داشته، اما گفته‌شده که اخیراً یکی از کمیته‌های ابطال ایکسید در خصوص پرونده ونا هتل علیه مصر (Annulment Decision Wena) بر آن تأکید کرده و موجب پررنگ‌تر شدن آن گردیده است، به‌طوری که می‌تواند سرآغازی جدید در میان دیدگاه‌های سستی باشد؛ به‌خصوص اینکه نقش مستقل برای حقوق بین‌الملل در تصمیمات دیوان‌های داوری قائل می‌شود.<sup>۳</sup>

از آنجایی که توافق طرفین در خصوص قانون قابل‌اعمال وجود نداشت، کمیته پرونده ونا به بررسی جمله دوم ماده (۱) ۴۲ پرداخته (Wena Annulment Decision, 940-1) و به‌طور مشخص رابطه میان قانون ملی و حقوق بین‌المللی را به بحث گذاشته است. پس از تبیین اجمالی تفاسیر مختلف از ماده (۱) ۴۲، درنهایت کمیته چنین اظهار می‌دارد:

«۴۰- آنچه واضح است آن است که مفاد و معنای مذاکراتی که منتهی به جمله دوم ماده (۱) ۴۲ شده اجازه داده‌اند که هر دو سیستم حقوقی نقشی داشته باشند. درواقع، قانون دولت

۱. برای مثال، ماده ۳ قانون آ.د.م. ایران برای دادگاه‌های ملی چنین مقرر می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرع نباشند، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته‌شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.»

2. Article 42: (2) The Tribunal may not bring in a finding of *non liquet* on the ground of silence or obscurity of the law.

۳. برای مثال نک:

E. Gaillard and Y. Banifatemi, The Meaning of "and" in Article 42(1) Second Sentence of the Washington Convention: The Role of International Law in the ICSID Choice of Law Process, ICSID Review 375 (2003) 407.

میزبان می‌شود همراه با حقوق بین‌الملل اعمال شود چنانچه موجه باشد. همچنین حقوق بین‌الملل نیز می‌شود به‌خودی خود اعمال شود اگر قاعده مناسب در این حوزه یافت شود<sup>۱</sup>. در پرونده ونا، صلاحیت بر اساس معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری مصر و بریتانیا بود (Decision on Jurisdiction, 881). بنابر ادعای ونا، نقض معاهده سرمایه‌گذاری به دلیل مصادره بدون جبران خسارت انجام شده است و درخواست خود را در ایکسید به‌ثبت رساند. دیوان در خصوص قانون قابل‌اعمال بیان کرد که با توجه به تسلیم دعوا بر اساس معاهده و بحث‌های شفاهی طرفین، معاهده منبع اولیه برای اعمال بر ماهیت دعواست (Ibid, at 910). دیوان همچنین افزون بر معاهده، قانون ملی و حقوق بین‌الملل را بر ماهیت اختلاف اعمال کرد (Ibid, at 911). مصر بر مبنای تجاوز دیوان از اختیار خود با عدم اعمال صحیح قانون قابل‌اعمال، ابطال این رأی را درخواست نمود. این درخواست بیانگر این مسئله بود که قانون ملی مصر و نه حقوق بین‌الملل، منبع اولیه برای اعمال بر ماهیت دعواست. خواننده نظر متفاوتی داشت و عمل دیوان در اعمال مستقیم معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری مصر و بریتانیا را صحیح می‌دانست. به‌نظر می‌رسد تصمیم کمیته ابطال ایکسید در پرونده ونا علیه دولت مصر باید آن‌گونه تفسیر شود که آن کمیته در اعمال حقوق بین‌الملل بدو نظر بر قانون ملی مصر داشت. کمیته باید رابطه‌ای میان قانون داخلی مصر و اعمال قواعد حقوق بین‌الملل و اینکه آیا دیوان دآوری در پرونده اعمال قانون اشتباهی آشکاری کرده است، ایجاد یا احراز کند، لذا کمیته در خصوص نقش حقوق بین‌الملل نتایج خود را بر قانون اساسی مصر بنا نهاد که آن را بر اسناد حقوق بین‌الملل اولویت می‌داد. لذا، به‌نظر نمی‌رسد که بتوان این تصمیم را اعمال قواعد حقوق بین‌الملل به‌طور مستقل و جدای از ارتباط آن با قانون ملی محسوب نمود.

### ۲.۳. معاهدات سرمایه‌گذاری به عنوان قانون قابل‌اعمال

بدیهی است که معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه یا معاهدات چندجانبه که کشورها آن را می‌پذیرند و منعقد می‌نمایند یا به عضویت آن درمی‌آیند، دربردارنده یا تشکیل‌دهنده قواعد حقوق بین‌الملل است. چون بحث ما مربوط به قواعد ایکسید و دعاوی سرمایه‌گذاری است، بررسی‌ها در خصوص دعاوی این مرکز نشان می‌دهد دعاوی متعددی تحت معاهدات دوجانبه

1. "40. What is clear is that the sense and meaning of the negotiations leading to the second sentence of Article 42(1) allowed for both legal orders to have a role. The law of the host State can indeed be applied in conjunction with international law if this is justified. So too international law can be applied by itself if the appropriate rule is found in this other ambit". Wena Annulment Decision, at 941.

سرمایه‌گذاری و معاهده نفتا در ایکسید مطرح شده است.<sup>۱</sup> برای مثال در پرونده ال پاسو علیه دولت آرژانتین (El Paso Energy International v. Argentine Republic)، دیوان بحث مفصلی از تأثیر متقابل عهدنامه دوجانبه سرمایه‌گذاری، حقوق بین‌الملل و قانون ملی دارد. این دیوان همچون بعضی از دیوان‌های<sup>۲</sup> دیگر معتقد است، سندی از حقوق بین‌الملل که حقی را به سرمایه‌گذار اعطا می‌کند، قانون مخصوص (Lex specialis) حاکم بر دعوا خواهد بود و این حقوق (حقوق بین‌الملل) نقش اصلی و پیشرو را در قانون قابل‌اعمال بر دعوا دارد.

نکته آن است، درباره این موضوع، هنگامی که از معاهدات صحبت می‌شود، قطعاً منظور معاهداتی بوده که دولت میزبان آن را منعقد نموده یا عضو آن است و مبنا و اساس حقوق و تکالیف طرفین دعوا می‌باشد. در این صورت معاهده یا به عنوان قانون منتخب طرفین یا قسمتی از قانون ملی دولت میزبان اعمال می‌شود.<sup>۳</sup> اگر معاهده قسمتی از قانون ملی محسوب نشود و طرفین به صراحت یا به طور غیرمستقیم بر آن توافق نکرده باشند، دلیلی وجود ندارد که دیوان داوری از جمله دوم ماده (۱) ۴۲ ایکسید بتواند قواعد یک چنین معاهده‌ای را به عنوان قواعد حقوق بین‌الملل اعمال نماید. گاهی ممکن است یک معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه به قانون ملی اشاره کرده باشد و به گونه‌ای آن قواعد را مکمل قواعد معاهده قرار دهد. در چنین

۱. آنتونیو آر. پارا، در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۱م، به تشکیل ۳۶ پرونده در ایکسید اشاره می‌کند که ۲۸ پرونده بر اساس معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری و ۸ پرونده به موجب معاهده نفتا (معاهده‌ای که در سال ۱۹۹۴م منطقه آزاد تجارت لمریکای شمالی را تأسیس نمود) بوده است. یا در اخبار ایکسید در تابستان سال ۲۰۰۳م آمده است که از آغاز آن سال حداقل ۱۵ پرونده بر اساس معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، در ایکسید ثبت شده است.

Antonio R. Parra, *Applicable Substantive Law in ICSID Arbitrations Initiated Under Investment Treaties*, ICSID Review, 2001, 16 (1)

۲. برای مثال نک:

Asian Agricultural Products Limited v. Democratic Socialist Republic of Sri Lanka, Case No. ARB/87/3, Award and Dissenting Opinion, June 27, 1990, 6 ICSID Review 526, 533, para. 21 (1991); Award of March 9, 1998 rendered in Fedax N.V. v. Republic of Venezuela, Case No. ARB/96/3.

<sup>2</sup>Lanco International, Inc. v. Argentine Republic, Case No. ARB/97/6, Decision on Jurisdiction, Dec. 8, 1998, 40 ILM 457 (2001); Salini Costruttori S.p.A & Italstrade S.p.A v. Morocco, Case No. ARB/00/4, Decision on Jurisdiction, July 23, 2001, 129 J. Droit Int'l 196 (2002); Antoine Goetz and others v. Republic of Burundi, Case No. ARB/95/3, Award Embodying the Parties' Settlement Agreement, Feb. 10, 1999, 15 ICSID Review 457 (2000); American Manufacturing & Trading, Inc. v. Democratic Republic of the Congo, Case No. ARB/93/1, Award, Feb. 21 1997, 36 ILM 1534, paras. 6.05-6.14 (1997).

همچنین نک:

Giorgio Sacerdoti, *Investment Arbitration Under ICSID and UNCITRAL Rules: Prerequisites, Applicable Law, Review of Awards*, ICSID Review (2004) 19 (1)

۳. برای مثال، همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، در سیستم حقوقی ایران، به موجب ماده ۹ قانون مدنی «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».



حالتی قانون ملی به عنوان قواعدی که سندی از حقوق بین الملل آن را مقرر نموده است، مستقیم از سوی دیوان داوری اعمال می شود.<sup>۱</sup>

ماده (۱) ۴۲ نمی تواند به گونه ای تفسیر شود که تمامی روابط حقوقی میان سرمایه گذار و دولت میزبان را «بین المللی» کند. اصولاً نخست باید قانون ملی کشور میزبان اعمال گردد، اما در شرایطی خاص مانند اعمال قواعد متعارض با آن قانون، یا در موقعیتهایی که قواعد حقوق بین الملل بخشی یا فراتر از قانون ملی پذیرفته شده باشد، یا در شرایطی که دعوا بر اساس اسناد حقوق بین الملل (معاهدات بین المللی) باشد که کشور میزبان عضو آن هاست، ممکن است دعوا در محدوده حقوق بین الملل عمومی قرار گیرد. باید توجه داشت درجایی که معاهدات سرمایه گذاری حاکم هستند، قواعد حقوق بین الملل در حدودی که در آن معاهده مندرج است اعمال خواهد شد. گفتنی است، اعمال قواعد حقوق بین الملل عام به موجب این معاهدات میسر نخواهد بود؛ مگر آنکه بر اعمال این قواعد تصریح شده باشد. برای مثال در معاهده نفتا<sup>۲</sup> و برخی از معاهدات سرمایه گذاری دوجانبه ذکر شده است که اختلافات مربوطه بر اساس معاهده و قواعد حقوق بین الملل قابل اعمال، حل و فصل خواهد شد.<sup>۳</sup> به علاوه، قابل اعمال بودن قواعد حقوق بین المللی معاهداتی مانع اعمال قواعد قانون ملی نخواهد شد؛ برای مثال در جایی که خواهان مدعی است یک حق حمایتی تحت معاهده دوجانبه سرمایه گذاری از سوی دولت میزبان از او سلب شده است، دیوان داوری نخست باید به بررسی قوانین ملی پردازد تا مشخص شود که در آن قانون تا چه حد حقی برای سرمایه گذار وجود داشته است.<sup>۴</sup>

۱. برای مثال نک:

Asian Agricultural Products Limited v. Democratic Socialist Republic of Sri Lanka, Case No. ARB/87/3, Award and Dissenting Opinion, June 27, 1990, 6 ICSID Review 526, 533, para. 21 and 24 (1991)

۲. تحت معاهده نفتا ۱۹۹۴م [قبلاً هم به این معاهده اشاره شده]، داوری دعوی سرمایه گذاری میان یکی از اعضا (کانادا، مکزیک و ایالات متحده) و سرمایه گذار عضو دیگر از سوی داوری تجاری بین المللی حل و فصل می شود. ماده ۱۱۳۱ این معاهده در خصوص قانون حاکم چنین مقرر می دارد:

NAFTA Treaty 1994, "Article 1131: Governing Law

1. A Tribunal established under this Section shall decide the issues in dispute in accordance with this Agreement and applicable rules of international law".

۳. البته در ایکسید پرونده هایی وجود دارد که دیوان داوری هنگام حاکمیت معاهده سرمایه گذاری دوجانبه، قواعد حقوق بین الملل عام را اعمال نموده است. برای مثال نک:

Asian Agricultural Products Limited v. Democratic Socialist Republic of Sri Lanka, Case No. ARB/87/3, Award and Dissenting Opinion, June 27, 1990, 6 ICSID Rev.- FILJ 526, 533, para. 21 (1991); Fedax N.V. v. Republic of Venezuela, Case No. ARB/96/3 Award rendered in of March 9, 1998.

۴. برای مثال نک:

El Paso Energy International v. Argentine Republic (ARB/03/15), Award at p.135; Azurix Corp. v. Argentine Republic (ARB/ 30/3), Award at p.67

#### ۴. نتیجه

تردید وجود ندارد که ماده (۱) ۴۲ عهدنامه واشنگتن (ایکسید) قصد ندارد روابط حقوقی سرمایه‌گذاری را، چه قراردادی و چه غیر آن، «بین‌المللی» کند. بنابراین در تمام دعوی ایکسید در نبود توافق صریح طرفین در خصوص قانون قابل‌اعمال، قانون دولت طرف دعوا (دولت میزبان) باید اعمال شود. در صورتی که در سیستم حقوقی ملی کشوری، قواعد حقوق بین‌الملل به‌عنوان قواعد حقوقی برتر پذیرفته شده، یا آن سیستم حقوقی از اعضای مکتب یگانگی در حقوق بین‌الملل باشد، این قواعد نیز قابل اعمال خواهد بود. افزون‌براین، چنانچه مبنای دعوا سندی بین‌المللی (مانند معاهدات سرمایه‌گذاری) باشد، بدیهی است که علاوه بر قانون دولت میزبان، قواعد عهدنامه (که این هم با عضویت دولت میزبان در عهدنامه، معمولاً جزء قانون ملی آن دولت محسوب می‌شود) نیز به‌عنوان قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال است. در غیر این صورت جایی برای اعمال قواعد حقوق بین‌الملل به هر صورت، از جمله از نظر کنترل، تکمیل یا اصلاح‌کنندگی وجود ندارد و قانون ملی به همان صورت که دادگاه‌های ملی آن را می‌یابند، اعمال خواهد شد.

ممکن است گفته شود که قابل‌قبول نیست یا مغایر با اهداف ایکسید (عهدنامه واشنگتن) است که رأیی تحت سیطره یک نهاد بین‌المللی متکی بر قانون ملی باشد که این قانون برخلاف استانداردهای بین‌المللی بوده یا در خصوص موضوع دعوا مبهم یا ساکت باشد. گرچه به‌نظر نمی‌رسد امروزه قوانین ملی کشورهایی که عضو عهدنامه واشنگتن هستند و داوری ایکسید را می‌پذیرند، مغایر قواعد حقوق بین‌الملل یا دچار نواقصی باشد که تصمیم‌گیری داوری را مختل نماید. اما به هر صورت، از یک طرف، اعمال قانون دولت میزبان قاعده‌ای است که همین نهاد بین‌المللی به موجب ماده (۱) ۴۲ عهدنامه مؤسس خود پذیرفته است، و حتی دیوان‌های داوری این نهاد نمی‌توانند به دلیل ابهام یا سکوت قانون از صدور رای خودداری نمایند (ماده (۲) ۴۲). از طرفی دیگر، کشورهای عضو و سرمایه‌گذاران آن‌ها با وجود صراحت این قاعده یا قواعد، به داوری ایکسید توافق کرده یا می‌کنند. در واقع آن‌ها می‌پذیرند که قواعد حقوقی یا قانون کشوری غیر از کشور میزبان یا قواعد حقوق بین‌الملل، فقط به‌گونه‌ای که در قوانین داخلی دولت میزبان وارد شده است، چه مستقیم و چه از طریق قواعد تعارض قوانین، یا در تعهدات معاهداتی یا تعهدات بین‌المللی که این دولت در خصوص سرمایه‌گذار پذیرفته است، بر روابط حقوقی سرمایه‌گذاری آن‌ها قابل‌اعمال باشد. به‌نظر می‌رسد این عقیده حتی اگر از منظر منافع طرفین دعوا (سرمایه‌گذار و دولت میزبان) و نیز تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری بین‌المللی نگریسته شود نیز قابل توجیه است.

## منابع و مأخذ

## - مقاله‌ها و کتاب‌های انگلیسی

1. Aron Broches (1972) The Convention on Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of other States, *Recueil des Cours*, vol. 11
2. Aron Broches (1979), in "International Arbitration", *Liber Amicorum for Martin Domke*, pp. 13-19 (The Hague)
3. Aron Broches (1993) Convention on the Settlement of Investment Disputes between State and Nationals of Other States of 1965: The Convention, Explanatory Notes and Survey of its Application, 18 *Yearbook of Commercial Arbitration*
4. Antonio R. Parra (2001) Applicable Substantive Law in ICSID Arbitrations Initiated Under Investment Treaties, *ICSID Review* 16 (1)
5. G. R. Delaume (1990) *Transnational Contracts, Applicable Law and Settlement of Disputes*, Ch. XV, 67/8
6. Georges R. Delaume (1988) The Proper Law of State Contracts and the *Lex Mercatoria*: A Reappraisal, *ICSID Review* 3 (1)
7. Giorgio Sacerdoti (2004) Investment Arbitration Under ICSID and UNCITRAL Rules: Prerequisites, Applicable Law, Review of Awards, *ICSID Review* 19 (1)
8. Ibrahim F.I. Shihata and Antonio R. Parra (1994) Applicable, Substantive Law in Disputes Between States and Private Foreign Parties: The Case of Arbitration under the ICSID Convention, *ICSID Review* 9 (2)
9. John A. Westberg (1987) The Applicable Law Issue in International Business Transactions with Government Parties—Rulings of the Iran-United States Claims Tribunal, *ICSID Review* 2 (2)
10. John A. Westberg (1993) Applicable Law, Expropriatory Takings and Compensation in Cases of Expropriation; ICSID and Iran-United States Claims Tribunal Case Law Compared, *ICSID Review* 8 (1)
11. UNCTAD (2009) Latest developments in investor-State dispute Settlement.

## آراء:

1. Amco Asia Corporation and others v. Republic of Indonesia (Case No. ARB/81/1) Award, 20 November 1984.
2. Amco v. Indonesia, Decision on the Application for Annulment of may 16 1986 (ICSID Case No. ARB/81/1) 16 May 1986.
3. Asian Agricultural Products Ltd. V. Republic of Sri Lanka (Cited as AAPL v. Sri Lanka) (ICSID Case No. ARB/87/3) Award rendered on June 27, 1990.
4. Compañía del Desarrollo de Santa Elena, S.A. v. The Republic of Costa Rica (cited as CDSE v. Costa Rica) (ICSID Case No. Case No. ARB/96/1) Award rendered on February 17, 2000.
5. Fedax v. Venezuela, (ICSID Case No. ARB/96/3) award of Mar. 9, 1998.
6. Klöckner Industrie-Anlagen GmbH v. Republic of Cameroon, (cited as Klockner v Cameroon) (ICSID Case No. ARB/81/2) Decision on Annulment of May 3 1985.
7. Liberian Eastern Timber Corp ("LETCO") v. Government of the Republic of Liberia (ICSID Case No. ARB/09/20) Award rendered on March 31, 1986.
8. SOABI v. Senegal (ICSID Case No. ARB/82/1) Award, 25 February 1988.
9. Wena Hotels Limited v. Arab Republic of Egypt (ICSID Case No. ARB/98/4), Decision on Application for Annulment of Feb.5, 2002, 41 ILM 933(2002).
10. Wena Hotels Ltd. v. Arab Republic of Egypt (ICSID Case No. ARB/98/4) Award rendered on December 8, 2000.